

دستخط قدماء

تقدیمی خیاب محمد علی بیگ بلخه ارغوانی

کتاب

4

این کتاب تقدیم به ائمه و اولاد ائمه است
در طهران



9

این دفتر یاد دهنده حضورها از قدما
در محضرها رسیده مبارک حضرت علی اله
و حضرت و به محبوب ابرار
به لجنه ملی محققه آثار امانت
طهران تقدیم اولاد ائمه
میرزا لیب

کتابخانه

ردیف	اسم صاحب خط	تاریخ	موضوع
۱	خان آقا زار در طلب حضرت علی	۱۴۴۵	مقتضای امر
۲	خان آقا نجف زلمی سند	"	مقتضای امر
۳	خان حاج عبدلکریم قزوینی	"	مقتضای امر
۴	خان آقا سید عبدالمطلب	"	مقتضای امر
۵	خان آقا سید محمد ناصر زاده	"	فی علم تاریخ و سلسله
۶	خان آقا عبدالمطلب	"	مقتضای امر
۷	خان آقا عبدالحق ابن سید	"	مقتضای امر
۸	خان آقا سید محمد	۱۴۴۶	مقتضای امر
۹	خان آقا سید محمد	"	"
۱۰	خان آقا سید محمد	"	"
۱۱	خان آقا سید محمد	"	"
۱۲	خان آقا سید محمد	"	"
۱۳	خان آقا سید محمد	"	"
۱۴	خان آقا سید محمد	"	"

نمبر صفحہ	اس پر خطوط	نمبر تحریر	نمبر تحریر	درجہ و نام مصنف
۱۶	خانہ آفریدہ علیہ خطوط فردوس	۱۴۴۶	فردوس	مصنفہ
۱۸	خانہ آفریدہ شرح والدہ ذوق آفرین	۱۴۴۷	آفرین	"
۱۹	حضرت طرازہ فہم حیدر خان درباری ضلع جناب طرازہ سندھ	۱۴۴۵	فردوس	مصنفہ علیہ
۲۰	فہم نوجوہ فہم بنت	"	"	"
۲۰	فہم راجہ علی	"	"	"
۲۱	میرزا محمد علی خان بہائی	"	"	"
۲۱	خانہ آفریدہ علیہ خطوط	۱۴۴۶	طرازہ	مصنفہ علیہ
۲۲	خانہ آفریدہ علیہ خطوط	"	طرازہ	مصنفہ علیہ
۲۴	خانہ آفریدہ علیہ خطوط	۱۴۴۶	"	مصنفہ علیہ
۲۵	(میرزا علیہ علیہ ابن صدق)	"	"	مصنفہ علیہ
۲۶	(ابن علیہ علیہ ابن صدق)	"	"	مصنفہ علیہ
۲۷	میرزا فہم بنت علیہ والدہ دگر بادی (ملا علیہ ابتر آبادی)	"	"	"

صفحه	در هر روز خطره	مهر کمر	تاریخ کمر	تاریخ و نام
۴۳	میزرای خان ملکوتی بنیر بهر	مهر ازله	۱۳۴۴	مهر ازله
۴۴	ص ۴۳ آن مهر بهر عبا	مهر ازله	"	"
۴۵	ص ۴۴ آن مهر بهر	مهر ازله	"	"
۴۶	ص ۴۵ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۹۱۹	مهر ازله
۴۷	ص ۴۶ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۸	مهر ازله
۴۸	ص ۴۷ آن مهر بهر	مهر ازله	"	"
۴۹	ص ۴۸ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۹	مهر ازله
۵۰	ص ۴۹ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۸	مهر ازله
۵۱	ص ۵۰ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۹۱۹	مهر ازله
۵۲	ص ۵۱ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۸	مهر ازله
۵۳	ص ۵۲ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۹	مهر ازله
۵۴	ص ۵۳ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۸	مهر ازله
۵۵	ص ۵۴ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۹	مهر ازله
۵۶	ص ۵۵ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۸	مهر ازله
۵۷	ص ۵۶ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۹	مهر ازله
۵۸	ص ۵۷ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۸	مهر ازله
۵۹	ص ۵۸ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۹	مهر ازله
۶۰	ص ۵۹ آن مهر بهر	مهر ازله	۱۳۴۸	مهر ازله

صفحه	ادب و خط	نوع خط	تاریخ	ملاحظات
۵۳	آه بدیع ال...	خف	۱۴۲۸	در تید...
۵۴	آه رستم بر دربان (هنگام رستم به طاعت می...	خف	۱۴۲۸	منها
۵۵	خف آه رستم شهنشاه در مقام...	خف	۱۴۲۸	"
۵۶	خف دگر لطافت حکیم	خف	۱۹۴۹	"
۵۷	خف آن فرج البرکات...	خف	۱۹۱۹	مقام...
۵۸	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۵۹	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۶۰	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۶۱	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۶۲	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۶۳	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۶۴	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۶۵	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۶۶	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۶۷	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۶۸	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۶۹	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۷۰	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۷۱	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۷۲	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۷۳	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۷۴	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۷۵	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۷۶	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۷۷	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۷۸	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۷۹	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...
۸۰	خف آن رستم شهنشاه...	خف	۲۸	در مقام...

فہرست ۱۴۴۵

۷۳	اسرار و خطوط	محمد حنیف	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۷۴	حیات النجی محمد ناکس	کرمان	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۷۵	خانم بیگم محمد باجلیک دوسہ سہ	حضرت عبداللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۷۶	حضرت سرورہ بیگم اعظمی صبر علیہ رحمہ اللہ	صبر علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۷۷	نیکل پیراٹھ کھل	(امہ اللہ منس کھل)	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۷۸	عبد الرحیم و فاطمہ لکھنوی	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۷۹	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۸۰	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۸۱	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۸۲	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۸۳	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۸۴	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۸۵	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۸۶	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۸۷	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۸۸	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۸۹	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۹۰	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۹۱	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۹۲	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۹۳	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۹۴	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۹۵	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۹۶	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۹۷	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۹۸	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۹۹	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲
۱۰۰	عبد اللہ علیہ رحمہ اللہ	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲	۱۲۴۲

مغنی تألیف	در سرمد جان طوط	مکتوب مکتوب	در تدریس و تدریس
۷۸	خانم تدریس خانم اثرش	۷۷	۷۷
۷۸	حساب قرآن و اسلامی ارکانی		
"	حضرت ضیاء خانم والدہ حضرت مؤلفہ		
۷۹	حکایت کرم محمد بن بنجر	۱۲۹۹	مستند
	حکایت فتح اعظم در استان	۱۲۹۹	مستند
	حکایت آقا کریم اسرار طان	۱۲۸۸	مستند
	حکایت کریم اسرار حکیم	۲۰	مستند
۸۰	حکایت حبیبی محمد حسین مرتضی		
۸۱	حکایت کریم خان در زند	۱۲۴۲	مستند
	حضرت ناصر و در غرض ایام مستند	۱۲۴۰	مستند
۸۱	حکایت کریم خان در زند	۱۲۰۲	مستند
	میر مار تاروت سلسله مستند	۱۹۴۰	
۸۲	حکایت کریم خان در زند		

هواست

از مناد در سیمان آنچه که بخیاب بیز را احد رقوم نموده بود مدخله گردید از ریاض
 معانی آن نقطه خوشی هشتام شد و از هویت کلمات مضمون لطیفی شنباد
 گشت و آن عبودیت استان مقدس است و بذل دل و جان در سبیل
 جانان طوبی لک ثم طوبی لک مقصود از دج و قربانی در کور حضرت خلیل
 مقام خدا بود نه مراد تصایه و خوریز سر این سرفداست و سرفدا معانی
 بید و شمار دارد از جمله فرغت از نفس دهری و جان فشانی در سبیل هدای
 و لفظ طاع از ما سوره الله و از جمله محویت و فنا دانه و ظهور در شجره و تزیین شئون
 نه الحقیقه آن دانه خود را فدای آن شجره نموده ریزا اگر دانه محبت ظاهر مندی
 نشود آن شجره آن شاخ و آن ثمر و آن ورق و آن شکوفه در حقیقت وجود و تحقق نیابد
 و از جمله معنی سرفدا این است که لفظ حقیقت بجمع شئون و آثار و احکام
 و افعال در مقام هر کلیه و خبری ظاهر و مشهود و عیان گردد یعنی نفوس مستفیض
 از اشراق است و دل و قلوب مستشرق از اوزار او و این سرفدا محبت است
 و بر حقیقتی از حقائق مقدسه و کینوات علییه و مقام بر اشراقیه مشهود
 و واضح گردد که هیچ هشد و کفر فدایان سبیل الله و در تقیباتی غنی شرافته
 اند

الحق و سمیع هر چه در بخند بلکه جمیع نیکان پس از این مقامات است که در ازام
 مجسم توحید است و از این گذشته در مقام توحید سمیع و الحق حکم یک وجود دارد
 عنوان هر یک بر دیگر حائز است و اما در توحید ذکر الحق است و همچنین در حق
 حضرت اول نیز ذکر الحق است و ذکر سمیع هر چه و این عبد ذکر سمیع را نموده
 بحسب اصطلاح قوم چون در این راه و افواه اهل فرقان ذکر سمیع است لهذا باین
 مناسبت در ضمن بیان جابر الیه را هر یک که سمیع میگویند باین مقام اعظم
 دلالت کرد و علیکم التحية و التشاء ع ع این لوح مبارک در حجب خوشتر خایه
 نامیر از محراب لبیب معلم هر سه توکل و معلم آن پسر از نو علیّه ۶۶۹ هجری قمری در ماه رجب
 قزوین جناب آقا میرزا عبدالحسین ابن سکندر علیه السلام

هوالله

لا اله الا الله لا یبطل تفرغ و توبة و تذل و تبتر و ارجع
 و جانا و ارجو سریرت و ضمیر و قواد و اتمهل البک ان تقدرا
 اعظم الآمال و افضل الاعمال و العزة و الحال و الموصبة و الحال
 و الفلاح و التبیح لهذه العالمة التبریعت ۱

عند طوع حبیب المبین وسرعت الی ملاذک الرفیع وآوت
 الی کنفک المنیع لبیت لندائک وقببت اعتنائک و اشتغلت
 بنار محبتک و انجذبت بنفحات قدسک و لم تنزل خادمته
 لامرک ساجده لطلعتک ما جده فی خلک قد اشتهرت
 باسمک بین خلقت و نودیت بذکرک بین عبادک الکرام
 عزیزنا محمد بن عبد الله القدریم و محمد بنی ملکوتک الجلیل و انجذبوا
 مویبتک فی ہذا الیوم العظیم بیت رب ارفع رانیہا و اذ
 جائتہا و انشر آذانک و غدر فی انوارک حشر تکریم زجۃ
 لمرآج مواہبک و منشور الالطافک و مواہبک
 رب آنسہا فوہب حشنتہا و ادراکہا فی کثرتها و ادراکاتک
 و املک علیہا نعمتک و آلائک ان انت القور المقدر العزیز الکریم
 و انت انت الرحمن الرحیم ع ع
 حرۃ العبد الاحقر الافق سمندر اس البیت الکریم غفران الودود
 صبح روز جمعہ بیست و ششم ذی قعدہ ۱۳۳۵ھ
 ۱۳۳۵ھ

ای نده حضرت یزدان
 در خصوص تربیت مسبیلان و تعلیم کودکان شوال غمخیزی طفلان در خرد
 مبارکه بصره و جوهر نمادند و در عهد هدایت پرورش نیستند و وضع شدی گشتند این طفل را باید
 اعمات از بدایت تربیت الهیه تربیت نماید یعنی همسواره در حق کنند و از بزرگوارای حق سخن رانند
 و الهای خشیته الهه نمایند و در نهایت لطافت و لطافت و در بانی طفل را پرورش دهند تا آنکه هر کودکی
 از بدو حیات نسیم محبت الهیه استنشاق نماید و از راز حق هدایت الهیه با هر از آید این بدایت تائیس
 تربیت است و اساس کلام چون طفل بسن تمیز رسد آنرا در دستان آفریننده نماید و ابتدا در آن تکرار
 آیات رحمانی شود و عقاید دینی تعلیم بکند و در این مکتب طفل باید قرائت و کتابت تحصیل و همچنین بعضی
 از مبادی علوم در از برای صبیان ممکن تحصیل یعنی بر این منوال که از بدایت باید معلم در
 اطفال دهر و آنان را دست و دست نماید و هر دست را بقضای استعداد درس و تعلیم دهر آن طفل
 در هر صنف زده نوشته و قلم در دست گرفته و کاغذ در پیش نهاده معلم نیز لوحه کاغذی بعلق نموده و تعلیم
 خویش صرفی نوشته و طفل نیز متابعت نموده آنان آن حرف را بنکارند مثلاً معلم حرف الف را قلم
 و بگوید این الف است طفل نیز مانند او بنکارند و بگویند که این الف است بر این منوال تا نهایت حرف
 ابجدیه و چون این حرف را در پیش بیاورند آنوقت معلم حرف را ترکیب نماید و همچنین طفل متابعت
 در صحیفه بنکارند تا بر این منوال حرف و کلمات را بتمامه بنمایند بعد معلم جمله بنکارند و طفل نیز متابعت
 نماید و بر ورق خویش بنکارند معلم منی آن جمله را با طفل تقسیم نماید و چون کلمات فارسی مهارت یابند
 معلم ابتدا ترجمه کلمات مفرد نماید و از تلامذ میخیزد آن کلمات را استغفار نماید اگر یکی ادراک نموده
 ترجمه تواند معلم تحسین نماید و اگر نکند بنویسند معلم در زیر آن کلمه ترجمه آنرا بلسان دیگر بنکارند
 مثلاً سماء بنویسد و شوال کند که این کلمه را بیایسی چه گویند اگر طفلی از طفل بگوید که ترجمه این کلمه
 بیایسی آسمان است معلم تحسین نماید و شوال کند که اگر بنویسند خود معلم بیان نماید و بنکارند و دوم
 تا کرد آن بنکارند بعد معلم شوال نماید که این کلمه را بیایسی یا فردی یا ترکی چه گویند اگر دانشمند بهتر
 و خوشتر و اگر بنویسد معلم بگوید ترجمه آن بلسان روسی یا فردی چنین است و ترجمه بنکارند

در همچنین اطفال بنگارند چون اطفال در ترجمه کلمات مفرد عبارت یابند متعلم کلمات را گنبد نماید
و جمله بر لوصه بنگارد و ترجمه آنرا از اطفال بطلبد اگر ندانند نفس تمام ترجمه نماید و بنگارد و اگر آشنه
معهده بکار بر داشته بهرست و باین سبب در زمانی طفیلگی یعنی سه سال اطفال در این معده سبب
که متن عبارت یافته حد نمایند و بتوانند عبارتی را از کتابی بلبان دیگر ترجمه نمایند
و چون در این مبادی عبارت چنانکه در تحصیل مبادی علوم پردازند و چون مبادی علوم را تمام کنند
هرس بتوانند در هر س نماید فنون متعدده در کتابت عالی تحصیل نماید ولی عموم تحصیل فنون عالییه
و علوم سامیه توانند شغل کردند باید اطفال اینک حسب منابع فرساد تا تحصیل منابع نیز نمایند و چون
در صنعتی از صنایع عبارت چنانکه در وقت مدحظه نمایند که میر و صنعت طفل در چیز است اگر
چنانچه تجارت است تجارت و اگر صنعت است صنعت و اگر معارف است بشهرت و اگر کسب است
و طایف است بهر کدام را میر و صنعت است تعداد داشته باشد تا آن تحول نمایند و اما اگر سبب
اخلاق الهیه است فضائل و خصائل محدود و این نیت این را پیش از همه خبر باید بطور داشت اگر
نفسی اتمی باشد ولی بفیضه الهیه متعلق و نفس جهانی نرزد آن بی سودی با ضرری نرساند
و این نفس سبب غیر علوم است و اگر چنانچه جمیع فنون را تحصیل نماید و متدین نباشد متعلق بخلق
الهی نرزد و نیت فایده نداشته باشد منهک در شهوات گردد حضرت محض است ابد از علوم و معارف
جوازیت در سوائی حاصل نشود ولی اگر اخلاقش جهانی و صفاتش نورانی و ملکش ربانی و نیکویش
و علومش ماثره را تحصیل نماید آنوقت نور علی نور است ظاهرش روشن طبعش منور قلبش سلیق فکرش عظیم
اگرش سریع شانش صلیب طوبی لمن قادر بهذو المقام اکرم

و ملک الحقیر و انشاء و غ
این لوح مبارک است خوش بختی که از محضر زدی محترم در پیشه و در پیشه غره و خیر
بید حق العباد و صلی علیه السلام و صلی علیه السلام و صلی علیه السلام
باشد انهم من علی و صلی علیه السلام

این جهان ترا به وفا کدان فانی ایشان مرغ خاکست دلدن خفاش ظلمت
 نه طیر الله مدحله فرایند به ظهور حدائق قدس و نور حقا بر آتش در هیچ عصری
 در این کفن فانی آرمیده نروید از شخار آمل گلیا چیدند و با مراحت و آسایش دیدند
 و با آنکه مرگت جان یافتند و فحش و جده ان جسته هر صبح از شدت بدبام
 تاریک دیدند و هرث سیر اوقت سرگردانی و بی سروش ماند یافتند که هر غم و زنجیر بوی
 اختیاب رنجه و کامر تخر شمع چون سید صحران بکهر سرور چشیدند و سر آتش جانور نورد
 کستان یافتند و کله صلب و در زهر را اوج آرزو هر دو جان مدحله نموده و فتنه نش
 سحران را نوازش یافتند و زمانه تیر و تیغ نیزه اندازم تمام کشته تا کوان باور که
 جهان به بقا و جانیان به وفا را کدر و بهانه بود اول این نفوس معده تناسل و زنده
 معذوم و آرزو خوش و کامرانی پس بتیقین و چون نور پنهان شد هر دلسید و آگاه و پرنشاه کرد
 که امر هرش و دانست بدایا سپید الله را راحت جال و سرت و جده ان سحر و شفا
 صرف غیایات دانه زحمت را رحمت پنهان یافت را نماند ملح اجاج صدات
 غلب فرات خوانند و گمانند از آنرا فحش ایران یا بند و حوارت محبت با عجز و
 و جورت جمع نرود و شکایت باب جهل با ناسات و سکونت مجتمع نموده آتش و ملح و
 در خوش نرود و گمانند در سخت برف و آتش خنک و قار پنهان کند در ارجا ضرا
 صدا و نه اند و در نیکی در کامر فانی و آهر و اسحقان نرود که از سر و اسرار فانی و از نیکی
 در ارجا الله ذکر حکم کشته و پانی برامات مقتضیات دقت و مکان شیره مراد
 کمن در حد و شکران معطر سنبه بلکه مراد الله اینهم بهر شمع در جبه بر او فرو زنده و در حد

بفتح هاء فیض الهی برارض طبعه نازل کرد و نه درض جزوه و ادغامی
 شمر اکت شوان گفت و هر یک از جمیع اصحاب و صدق شوان شمر
 افسرد که در که حیرت و تر که تعبیر تو و ناتوان و در مانده که هو شمر و وزیر که
 نکرد و این که هم یا اجابا هم علی الدشتی بار حجت ع ح
 حره لغت طبعه بجز ۲۲ در صحر ۱۳ در بدو طبعه فردا

هو الله

طهران بواسطه جناب حاج میرزا عبداله جناب لایق جن جناب لایق جناب
 و میرزا لعل الله علیه بهاء الله الاهی

هو الله

ای باران عبد البهاء فریاد و فغان شما بملک اعلى رسیده و آه و این شما
 یقین است بملکوت ابر تاثیر نمود لهذا عبد البهاء قرین شما گشته و این
 بلند نموده و مناجات مینماید رب رب نحن عجزاء و انت القور القدر و
 نحن اذلاء و انت العزيز البلید و نحن فقراء و انت الغنی الکریم ایما علی عبودیه
 عتبه قدسک و وفقنا علی عبادتک فی مشاق ذکرک و قد کانت لک نعمات قدسک
 بین خلقک و اشد راز و رنا علی خدمتک بین عبادک حتی نهد الهم الی اسمک
 الاعظم و نسوق الی شاطی بحرا حدیثک الکریم ای رب نحن من عذلق الخلق
 و الخلیفات التوابین و البیتات الدواحق حتی نقوم علی اعداء کلمتک بکل روح و
 وایحان و مذکرک فی آلاء اللبید و النهار و ندعو الی الهدی و نأمر بالتقوی و
 ترتب آیات توحیدک بین ملل الانشاء انک انت المقدر علی ما تشاء و انک انت العزیز
 القدر ع کتب سید محمد

ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

مشید جناب آقا میرزا عبدالحسین ابن سید علی هب الله الاهی

هو الله

ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است
 ای آفریننده عالم را که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

طوبی کت ثم یکت من هذا الفضل العظیم و الفوز لمبین جمیع یا راز اگر در نامه نام بردی
از قبل من نیات هشتاق ابلاغه از نظر محبت اسماء ذکر شده است
و علیک الهاء الاهی ع ع

در لیلۃ بیت و نهم شهر ذیحجه بحرام ۱۳۳۵ کمیز از سید و سسی پنج در قزوین در اوقاتیکه در
در نشه توکل بنین مشغول ندریس بود با ضعف چشم و اعتناش دست تحریر پرداخت
قربان خاکپای اجزاء الله الثابتین عبد الحسین ابن سمندر قزوینی

(سواله) در اجتناب از خبر بر سر استیقا و اتفاق اجزاء در کندی رسید چه خبر
خوشتر که حسب روح و ریسمان حبه ایست که قسم بجهان قدم روحی لاجبانه لغتترین فراء
فرج و سه در می از برای حبه ایست که نه خربشات استکمال و اتفاق اجتناب از اسباب اسرار الله
و صحت و یگانگی محبت است که باید چنان قلوب و ارواح نفس اجزاء الله را احاطه کند
« لک عبارت از یکدیگر صحافی شوند و هر یکی جزئی از اجزاء و عضو از اعضا الهه باید باشد و از اول
چنین است « هر یک خود را قربان بگیرد نمایند و فدائی هم دیگر شوند اگر با حقا بنمیقام بکند و اعلا کنند
از وقت جنت بصر قطب امکان خیمه و فخره زنند و کوه و دشت و صحرا ریاض طلاء اعلی شود آه
و انشائی لکات الموهبه العظمی و نظام قلب لک الماء العذب الفرات در اجتناب از طهر قدر از نائل
و تفکر در خیالات مجاهد مبارک نمایند و ان ذوات مفعله تسجده هر ذر من و آلام فرموده آباء
مبارکش جمیع بصایات شدیده گذشت تا آنکه نفوسی مبعوث شوند و ذکر کلیه الله المطاعه است
توحید کون و بیانات توفیر مطلق محبت کون و مطلق انوار البت از پیکانهای بکزرند و پیکانهای
حقان و نفوس نورانیه بی زبر علم استکمال را فرزند و خیمه اثنای بنده کنند خاتم صهار صحت
هستیه در دست بگیرند و در بجز توحید رقص کنان جنو اختلاف را نکست دهند ای

ای جنبی لاهی ایا از اختلاف در سبب عهده شری اثری بار و بری لا و آله همیشه
 اختلاف پیشه کائنات را بر زبانت و اختلاف مطهره امکا نرا معمره لامکان
 عنقوت جامع محیط بر قوای قاصده بجه و در صحت قلوب کاشف کدوب پش
 و روز تضرع و تنهائیت باید و از حضرت اسماعیل طلب صفای قلوب و دنیای
 نفس کشید اگر کسی از اجتناب تصور عنقوت عفو در اینجا طر ازید و مخالفت نفس
 سرور نماید زیر نفس در غایت غرور است اما و ما آله و آیا کم تنهائیت غرور زما
 از دست گیرد و در میدان طیان جولان کند چاره جز تضرع و تنهائیت و در
 جز عجز و نیاز نه آن نفس را مآه بتدو الا ما رحم ربی و علیکم الصلاه
 کتبه تراب اندام جان را بنین عهد پیشانی فبیح فیض
 ۱۹ محرم کلام ۱۲۰۰۰۰

(ابو الهی) شمع روشن است و شمع در دینان کز ارادت زلفت در شمع است
 و فم حرائق ملکوت اعلی روح بخیر نه مستی نذر الهی از جبروت غیب بلند است
 و صلاهی رحمان از جهان بچنان کوشش زده میزنند و از صیقل بکمال الطاف پر موج است و موج
 احسان رو با وج کز ارادت است در باغ غایت بیت خوش ترین نموده و مرغ
 جبین صافیت است در رنگ طیور بهشت برین نشسته و حق محمود است در شاه بخش
 و باغ مواقع نجوم است و کاسر طلوع است در طالع نمازها کافور است در کوی
 تاجنده در زاویه خمول و محذور در این نارد قوم و غافل از مقام محمود و جمال محمود
 مقامی بکوه در شمع زده نموده خطه صفیات منتهی از زرد سر و اولیا
 و ان مقبولیت و محموت در راحت کبریا است مقام منصور است و منظور

۱۱

مؤید و موافق است بہتر خیر و طہارت و بہتر ملکوت بہتر شریعتی
الاجبی اشیر علمہ شہید القدی طوبی لمن فاد بغضرتہ الاعلیٰ مع
نیر کتبہ فاد معروج من خدیق ۱۲۷۵

بنار الخ ۲۵ لہ ربیع الاول ۱۳۳۵ خجہ خواہی حقیر عبید مہر الخدیو

بسم اللہ کی الابہر ہذا کتاب فیہ لہذا الاما الذین زناوا راو باذنا
ملق البیہ بلالہ مبہی اخذ و جذب الحب عہد ان التطلع عن
وطنہ متوجہا الامقراتہ الفہر من الحدید ۱۱۱۱ و ظل قطب الحدید
مقالہ فیہ السورۃ الرحمن علی عمری اکمل العظیم و رثا
ما ارادہ الکلیہ و جمع ما سئلہ الحبیب ذار تفر الخ
مقام عن منبع ارا ابو الحسن ان الہ بعنایات لا
نہیات منزل آیات بتیم لوق و اشتیاق بدیار الہ نور
نما و کل را نفہم ذکر ربانیتہ و عرف حمیدی حمایتہ معطر
دار الحدید کہ بجز اعظم وارد شد و بجز قانوی

فائز كل شيء خسر في يومه ويكبر كل شيء في يومه لا ريب في ذلك ولا محذور
 قدر الله نعمته كبره على كل شيء ودر كل شيء بذكر رحمة منقول بالحق غفرته
 كل معلوم ولد في الحق مقبول قسم بآفتاب افق تقدسي كماله
 قبول اعظم الله عز خزان ارضي وحي محمد كماله قدس اكرم به
 مقام اعظم فائز في قدره عزه في العظمة بخبرته وقبول
 ما حدث في سبيله هذا الذكر جنة كنز الكون خزان الواسع
 ربك المحمدي على العالمين جميعه نورنا من قبل مظلوم
 تكبير ربك في عبادات لانها هي سرور دار الخلقاء عليك
 الذي يحبك لوجه الله المحقد ربه العالمين

نوح، ز حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما ۱۵۸ ص ۱۵۹
مقاله

از جناب امیه اگر چه از بیهوده در دوطرف و پس منوطی و در سائل مسائل معقوله
و در زایل منسوبه و انفعاله و جدانیه و وجه آئینه و الزام راه و جیدانیه و زات
ملکی نیه نیت و در رابط شاعیه و نصوصه و انفعاله و حکم و سحر و جبار الیه
در نهایت انتقام و مناسبت و در شی و در حرکت می نیند و کفر و الوصف
خیران که در نیکم این چه ابیات و استقامت و ای چه رزاست و مناسبت
عبد شمس در روز بیدایان و در نهایت روح در میان و از حضرت علی
مستعد عتاید بیدایان و تا هر قطره مانند و در بید و در جوی و ضرر و ای
در ذره و در شمع انتاب بخود و در کرد و در این نهاده و فضل الیه نعم نیر
چشم هر مناسبت و از نهاده و انتاب ابلاغ و از عبد الله عباس که
الحمد لله و عنایت حضرت احدیت در میان محبت و در کوه که در خانه
جناب لا باسقا ادرت بهم میرود و چون نمی بود و منوطی و در محض و سحر و احوال

اجاب و خبر سلامت را بنی جناب مهر رمضان ارسال میشود زیر اینم از ادکر
 مقدر بر سفر در این راه و رای ایام نیرت عبدالبها عبادی رقم نامه این
 شکمائی جناب آقا میرزا احمدی رشتی و کمپانی
 ای ثابت بر پیمان

نامه شمارید احمد الله دلیل آن بود که محفوظ و مصون بمانند

رسیدید از الطاف حضرت احدیت رجائینمایم که بنور محبت الله

آن کشور منور گردد از نفحات قدس شاهی معطر شود ^{در خصوص}

حجاب و عدم حجاب مرقوم نموده بودی این مسئله بسیار مسئله ^{ست} مهم

در این خصوص امر الله ترتیبی در نهایت عفت و خصمت دارد و

حال اعلام شرع جایز نه چنین امور عظیمه تا از قلم ثبات بیانی ^{کنند} صادر

مذکره آن جائز نیست تا چه رسد باجرای آن باید بر حال قدیم
 ناص الهمی و بیانی از قلم میشتاق صادر شود نیست تکلیف مکر
 اما قضیه چائی بکرات و مرات اجباب عشق آباد تعهد نمودند
 این دفعه کار را انجام پذیرد و دیگر در تجارت چائی خود را بمنجا طره نخوا
 انداخت من در روضه مطهره دعا نمودم جمیع مشکلات حد شد
 و ای حضرات تعهد خویش را فراموش ننمودند دوباره خود را بمنجا
 انداختند باز دعا شد مشکلات حد شد باز به ملاحظه خرید
 باز نیاز میشود امیدم چنانست که دیگر یاران الهی ملاحظه داشته
 باشند در خرید بیک نباشند تجارت را بقانون و قاعده
 نمایند آقا عبدالحسین راستی ابدع ابهی ابلا عذارید

و علیک البهاء الانبهراع ^{عبار} کترین بنده آستان یزدان

و غبار اقدام احبای ثابتین بر پیمان میرزا عبدالحی عطار قزوینی

ابرجو رحمت و غفران پناه جناب آقا عبدالباقی علیه البهاء ^{الاله}

در لیله نور دهم شهر ربیع الثانی عتکله تحریر نمود لاجل یادگار لیکم ^{دوام دعا}

موله

بسم ربنا الله مع ^{شام} از مودم مهابر عطر و غما و غفلت را از سبید سر غایت کفین ده

تیره بعد را بصر میر قرب منور کوان بیت محبت باغ را بطنم ^{لطیف}
شهوته فانی فراب مکنم و جبر غلام روحانی را بحجاب سره
نفاغ بپوشش لقاوی خالص بیست کفر و از ما سوی المهر اندیشه فنا
و معین قلب میر را بخاک عرص و هموی مدح و مدح و قیسمه
جاریه دل را از حریان باز مدار سخن قنقار شود و بحیر غایت
از مودت بشارت چه که چون او احد را از فقر نجات رساند
و از ذلالت لغیر نیات به بخشد (انهر)

چند سطر از انبهراع مبارک هم محضه کار در این کتاب مصطباف نشد
تحریر فی لیله سوم شهر جمادی الثانی ۱۲۲۷ در شهر شیراز محمد مودم

ای ثابت بر پیمان خاندان حضرت پسر مندوب بخت جلیل است
 زیرا فی الحقیقه شخصت سال است که آن خاندان در نصیبت ایمان و ایقان خدا
 بستان ینمایند و هر سه موردی ثابت بودند و در هر مقامی راسخ این خاندان
 بلکه این دو دمان عزت جاودانی دارند و موجب است آسمانی حال معلوم
 بعد واضح و آشکار میگردد خدمت در دارالعلیم و همت در شرکت تبلیغ و در
 ترجمه کتاب الهی و بیان استدلال عقیده و نقلیه بسیار بموقع این دلیل
 نمایند است که چنین خدماتی موفق و مؤید می شود همچنین درس تبلیغ بناء
 و رفات عائد و سایر و رفات آن نیز بجا است چه که نادر است
 در علوم و کمال استفاضه حقایق و معانی از رجال جائز ولی در کمال وقار
 و لوازم و مقتضای عصمت و عفت حال شما الحمد لله از هر جهت محافظه
 و ملاحظه دارید بامه الله المقرب و والده محترمه تحت ابرع ابھی ربان
 و همچنین حضرت ورقه علیا تحت محترمانه بابشان میرساند و علیک ابها

عبد البهاء عباس

قاف

کسبه طرازیه خیده حضرت ناصح جواد فرادی علیه رحمة الله و بھاء من اهل

۱۳۳۳

صبح مشنبه ۲۵ شهر جلال الاول میلان بند

عشق آباد امة الله والدة ميرزا منير ابن نبيل من اهل قاف
عليها براء الله الا نبهي

هو الله

يا امة الله نامه يکه بجزرت ورقه عليا مرقوم نموده بودی ملاحظه
شد در مسئله عدم حجاب نین اماء الرحمن کسی نزد من ذکر نمی نمود ولی
مسئوع شد که در میان احباب بعضی اوقات مذاکرات در این خصوص
می شود ولی مذاکرات مجمل و در این مسئله اختلاف دایم می بقدره روا تا مسئله
درس تبلیغ بسیار موافق التبتة باین آراء مطلق بر دلائل و براین آراء
کردند و واقف بر احکام کتاب اقدس تا بتوانند آن دیگر را معین
حیوان برسانند حتی جناب میرزا منیر از من استیذان کردند در این خصوص
و من جواب نوشتم که بسیار موافق التبتة این مجلس را در نهایت
انتظام مجری دارید تا باندک زمانی معلیه تا مبلغه تا از این مجلس پیدا
شوند عموم و رقعات را که تحصیل درس تبلیغ می کنند تحت ابداع ابی
الباغ دار و علیک البهاء الابهی عبد البهاء عباس

فانیه ساذ حیه بنت تبلیغ این نبیر قزوین

۳ ج ۲ ۱۳۳۳

هو الله

امة الله رقيه سلطان

امة الله يکير از اماء الله ميرزا محمد يکه بود که در کور و رويج

فتوح کرد و يکه يکير بعد از عود بپشت و رويج رجاء يکه

حرفاً فی سُرُونِ اَلْمُؤْمِنِیْنَ اَلْیَوْمَ اَلْیَوْمَ اَلْیَوْمَ
 اَللّٰهُ اَسْمَ الْاَسْمَاءِ دِیَا جَدِیْ اَهُوَ مَحْرَقِ الْقَلْبِ وَ اَحْتِ
 مَفْنَحِ الْمِ اَلْمُؤْمِنِیْنَ رَسِیْتُ اَحْرَسَ بَیْنِ عَیْشِیْ اِ
 بَعْدَ مَدَنِیْرِ وَاَرَعْنِیْ فِیْ ضَرْوْنِ عَیْشِیْ رَحْمَةُ فِیْ مَكْرِ
 مَا یُرِدُّونَ بِرِضَاكَ مَصْنُوعَیْ حَاكِ مَرْعَا بَیْنِ رِیْیَتِیْ
 عَیْشِیْ عَظِیْمَ وَاَسْمَ اَطْعَمَ شَبَابَ اَشْرَافَ لَفْظِیْ بِلَفْظِ
 لَبِیْ اَكْبَرِ خَدَا اَلْعَبْدِیْ سَدِیْ لَقْتُكَ سَا عِدَا الصَّفْوِیْ
 مَا عِدَا بَیْنِ رِیْیَتِیْ اَللّٰهُمَّ اَحْبَبْ اَشْرَفَ شَرِیْفِیْ اَوَّادِ
 وَ كَرَمِیْ رَا حِدَا وَ تَبَهْ بِنَا وَاَعْدَا بِلَفْظِیْ لَدِیْكَ سِرٌّ اَكْبَرُ
 اَلْمَدَنِیِّ اَلْعَبْدِیْ اَلْمُهِنِیْ اَلْکَرِیْمِ اَلْمَعِیْنِ اِیَّاهُ اَلْحَمْدُ
 اَرْنَبِیْ اَشْرَفَ دَلِیْلِیْ جِجِ سُرُونِ رَا فَرَا اَشْرَفَ

و بتبلیغ هر امر بکوش تا بایدهات خود ملکوت اهر را
 ستایا ترا دانستو العالیست بد فرمانی و از جمیع بنده
 و عهده اراد تو را رعیت و رعیت و رعیت
 در قلم که بنین عمر تابع بهست در رسم چشم از کار
 بنا بر خواست خدای حبیب و سیر از محمد ص ۵ رادیه
 در صفت بارگاه در ششم که تا یک بار از آن رفته
 حرره

خیر و فرامینه ۲۶۲ ص ۱۲۲
 بهر آنکه بواسطه خدای لا علی اکبر علیه السلام
 طهران جناب لایزال آن جان کلیم علیه السلام
 یار محمد جان جناب لا علی اکبر ذوق بخش حاصل و باب کرم مفتوح و به از یک حلقه
 چه جگر باید قبل شود و محمول داشت و شمار باید را فر کرد تا کار منجر برافعه در نزد قاهر
 شود زیرا ایشان مفروضه و من مکلف با در قرض از خدا میجویم که از خواند عرفان
 شایسته ایشان و کور در مشهور شهور و روح بر پیمان عطا فرمایید و حکیم السعدی و الشافعی

یار کار فزا در آن جان مجنون
 ۱۲۲ ص ۱۲۲
 ۱۲۲ ص ۱۲۲

رفیه سلطان خانم و ماجر خانم امته الله امته امته الله بدیعہ خانم
 امته الله میرہ خانم امته الله ماجر خانم امته الله عطیہ خانم
 علیہن بہاء اللہ الامیر

ہوا

ای درفات مطہرہ مرتبہ مقربہ در گاہ کبریا جوینا خوشا کہ محافل روحانی ترتیب داد
 و محبت و برائی الہیہ پیدا کنند و بدلائل قاطعہ و شواہد کتب مقدسہ اثبات امر و رد بعین
 خواہد انہر بقصد بسیار مبارک است و انہر مراد سبب ذرا نیت عباد و بلاد از بدو
 ایجاد و تا بحال در هیچ کور و دور محافل اما روحانی ترتیب نشد و در میان ایشان ترویج در
 تبلیغ نکشت انہر از خطائے نفس انہر دور عظیم و قرن کریم است اللہ نہایت است و تکمیل
 انہر انجیل و تزیینہ اطلاع بر حقائق معانی و اسرار بکوشید تا بلکہ انہر اللہ در اندک زمانہ
 تا حکم رجال یابند و سرخیل عالمیان کردند زبان فصیح بگشایند و بیان بلیغ بنمایند
 و در جمیع آفاق جوینا شرح ہدی خلوقہ نمایند در بعضی موارد حضرت انستہ اوجہی
 دارند سیر الانجیل انند و شدیدہ الاکتہاب باری شب و روز اوقات را محدود
 بیانات و تحصیل کمالات نمایند و ہمراہ در انحصار من بعد اکران بردارید جوینکد یکرا
 ملاقات کنید ہر یک و دیگری را بشارت دہد و عنایات و الطاف حق قدیم امیدوار کہ
 دواز دبل و سہمان دم زند و با سرار ملکوت زبان بکشاید تا در ہیکل امکان روح حقیر
 مہربان نماید و اسرار مآکان و حاکم کون واقع و مشہود شود اگر کنیزان عزیز الہم نظر فرمایند
 و لیاقت خود نکنند بلکہ اعتماد بر الطاف و عنایات جمال مبارک داشته باشند

هوالم

خدا را مطلق از شکوت بر آن میزاد که عیب آید به او

هوالم

از او مطلق استواریان حمد و از آنکه با فلا فریضات الهیه مگذشت و از فضیلت هر سر بر سفیدی

و از آنکه در سوره سیماء منبش گشتی و از آنکه در حیات فخر و در طهر شجر نبات آری

و در شرفیات پر خورشید و در تبلیغ امر الله قیام نمود و در باریت و در حقیقه که مطاف مقربین ملکوتی

فاخر گشتی و در تلمیذ به بابا جوهر گفتگو نمود و گفت و گوئی گشتی حال در کمال خضوع خضوع

عبودیت و بندگی عبید در کاه جمال امر با عجب است و معرفت نمود و معرفت گشتی

و در جمیع فارغ از هر شورش و جان شعله در اطراف بزن که محمود است و در کمال از آنکه از آنکه

نعلیم آفراد استوار و در هر کس که هر در طهر خیمه گیرنگ امر الله با کمال اتحاد و اتفاق بچویند

بگویند و بشوند آفریدم هذا قضیة رطب خضر نصیر نصیبه فرط احوال و در آنکه

در حدیقه رحمتی و آنکه محبت جمال فردا اینک ارباب استقامت و رحمة و در به بایاد الفضل و الزام

و در حدیقه رحمتی و آنکه محبت جمال فردا اینک ارباب استقامت و رحمة و در به بایاد الفضل و الزام

و در حدیقه رحمتی و آنکه محبت جمال فردا اینک ارباب استقامت و رحمة و در به بایاد الفضل و الزام

دوس الرجال و موقدان جنبك فرقتك الأجار أنك انت المقدر العزيز
الكریم الوهاب ع.ع

ایرجع بک انما فی الکاثر و ارجع بک انما فی الکاثر و ارجع بک انما فی الکاثر
از جهت دوس خصه و ارجع بک انما فی الکاثر و ارجع بک انما فی الکاثر

در تاریخ لیدر ۱۵ ابرم ۱۲۳۳

این صفحه را از رفقا باید گفت و اینها به توسط قلم من و خود کتبه و کتبه
به نیکو شریعت در آن واقع و اینها به نیکو شریعت در آن واقع
در ضلالت انداخته و اینها به نیکو شریعت در آن واقع
و اینها به نیکو شریعت در آن واقع و اینها به نیکو شریعت در آن واقع
و اینها به نیکو شریعت در آن واقع و اینها به نیکو شریعت در آن واقع

فانی می کند

و اینها به نیکو شریعت در آن واقع و اینها به نیکو شریعت در آن واقع
و اینها به نیکو شریعت در آن واقع و اینها به نیکو شریعت در آن واقع
و اینها به نیکو شریعت در آن واقع و اینها به نیکو شریعت در آن واقع
و اینها به نیکو شریعت در آن واقع و اینها به نیکو شریعت در آن واقع

از کتابها حضرت ابی روح ما را خواند و اینها به نیکو شریعت در آن واقع
در آباد و نیز در مرند ۱۴ رفته ۱۲۴۴ بم ۱۲۳۳ ۱۱۲ زریه و اینها به نیکو شریعت در آن واقع

در حسن و جمال هیچ میدارند که در چه در نباشد
 مریخ که چاه فساد است و هیچ در علم قرن ایران است
 هیچ هیچ است و بهار قدرت حق قدرت در هر در است
 درشت و حواهد هزار فیض محیط است و نام عام بسط در رحمت
 در تاب از تنبلی و جان به میرزیت ملک ایران است و هر که فیض بهر هزار
 در آب قنات است و غائب ترادف نیم جان بود در هر در است
 طبع درین سرگشته و دران نیم بهار چه فصیح نیم در قند چه قمر نیم
 در استین زرد خسته و غمت دامن گیر است و در هر در است
 در است در میان هر که فیض قدیم بهید و در هر در است
 در ستاد از دولت ابر جوش و تقاضه از جبر است و هر که فیض قدیم بهید و در هر در است
 در هر در است و غریب مدخله کسید و دران با غنچه و در هر در است
 در هر در است اول انبیا و محمد و در هر در است و علامه ادب ایران
 در هر در است و در هر در است و در هر در است

۱۰۰
 ۱۲۹
 ایا ایزد رب جبر مغایر چون عیب مرا دارم به او دل و دست هر چه بناید بگوید کار مرا
 محبت الهی از او بر من محفوظ مانده که هر چه بناید بدام الهی که ملکات زما سوره یعنی
 این است بگشاید عین اعظم الهی غنیمت بر من بنقشاید از او است تا شکر علی بن ملک کار
 در دست است و نامشکست منتهی محبت الهی که بنقشاید با الهی اسما کمالی در او ملکات دارنده
 و شکست با من است که شکست در شکست مانع شکست است که او الهی که بنقشاید با من جان در او
 از صحتی که بنقشاید از او صحتی جان را شکست من سر شکست است که او الهی که بنقشاید با من جان در او
 که در دست از من بنقشاید با من سر شکست است که او الهی که بنقشاید با من جان در او
 شکست است که بنقشاید با من سر شکست است که او الهی که بنقشاید با من جان در او
 الا صحتی که بنقشاید با من سر شکست است که او الهی که بنقشاید با من جان در او
 در دست شکست است که او الهی که بنقشاید با من سر شکست است که او الهی که بنقشاید با من جان در او

هوائیه جناب کا میرزا محمد سر خادم مشرف الازکار علیه بها و الله
 الایله

هوائیه سر خادم دوستان آله اسرکاش من موفق
 باین خدمت میخدم ولی حال تو این کور را از میدان
 روبرو در این دشت بولان نمودی تو محرم خلوتگاه
 خدمت اجبار جمال ابها و من محروم از این فیض
 موخر بار در دعائ و عجز و نیاز در حق عبد البها
 نما که بلکه من نیز باین موهبت الهیه موفق کردم
 و ابها علی کل عبد خدم اجباء الله ع ع

هو
حضرت امين عليه بها السلام
هو

اسرار میں عبد البہاء، شریک و سهم شما جناب لہا میرزا
مہدیخان اران حاضر و خواہشی نگارش این نامہ مینماید
ومن با وجود مشغولیت مجمره بن پایان بنوشتن پرداختم
تا بدانی کہ شریک شما عزیز است و یقین میدانی با وجود
این چنین تا کید مینمایم خان مشارالیه فی الحقیقہ فدائی
و جانفشانست و شریک و سهم حقیقی شماست از فضل
حضرت یزدان امید دارم کہ پردو در بیج عوالم با

عبدالبهاء با شید ع ع به فرموده جناب لیب در رشت

نوشته شد محمد طیب

شریک و حضرت علامہ امین

۱۲ دی قحده ۱۳۳۱

مکتبہ اسلامیہ علیہ السلام

جانب اُتھج عیدہ بہادر لکھنؤ

روز پنجشنبه است رفت از تهران سراج دماج قصبه بجن ملوک کن فتنه مرکز
جبریت نما ارباب عنایت مفرح پی دصد درندگان از شرح یایه ملک
اندز اینجاست است در در اندر سرور دصور اندر جود غمیرت رطله ناله فرح

هر قطره فیه ۵ لم رقطعه واحد کرده و آن نیم سببه را نیم صد غمزه
 راجب ع ع ع ع ع

حب المرحوم حب ارباب آقا میرزا محمد لیب این حضرت آقا محمد
 روحی لها الفداء این روح بارک و نجات این فانی دانه غایت شش در این
 در غم که می رود و در این فانی دانه غایت شش در این
 ۲۲ در دسمه اتم و شش ۲۲ ۲۲ ۲۲

رحمت حب المرحوم حب ارباب آقا میرزا محمد لیب این حضرت آقا محمد
 ۱۳۲۶ هـ اولی جمادی

ای طب جاندا که ظهور طب و قوت و در این ملازمه نمودم اسر اشدیان
 و مقهور و مقهور و در حالت و مرض مبتلا می این دار و در این ملازمه نمودم اسر اشدیان
 ثبات کبری دید و مقهور و مقهور و در حالت و مرض مبتلا می این دار و در این ملازمه نمودم اسر اشدیان
 نفوس را شفا خواهی و در دلهای اطفال و در این ملازمه نمودم اسر اشدیان
 اصلی و در بابت نفوس و در دلهای اطفال و در این ملازمه نمودم اسر اشدیان
 فزادگان را گوید نشاء تا باید ملکوت بنی و قوت و قدرت رب العز
 مشایخه نمای و محاسنک التحیة والثناء ع ع

۱۳۲۶ هـ اولی جمادی
 حب المرحوم حب ارباب آقا میرزا محمد لیب این حضرت آقا محمد
 روحی لها الفداء این روح بارک و نجات این فانی دانه غایت شش در این
 در غم که می رود و در این فانی دانه غایت شش در این
 ۲۲ در دسمه اتم و شش ۲۲ ۲۲ ۲۲

ای ماریان بنو النبیاء نامه کتب سید محمد نام شمس در آن

مکمل و مکرر قرات در سرت حاضر گردید با نهایت اشتیاق

جواب بر قوم مثنوی انچه از آن ماریان یاد دارند و در مثنوی آستان

سمیع و شرکت آلودگان چنانچه موجود در آن کتابی بر عالم وجود فرموده است

و با چنگ و فرس و امریک و عرب و افریک گذشت صبح را

در چشمه ماء حیوان جمع فرمود و از رنگ پیر سراب کرد نظر قدر را

جمع نمود کثرت را عین وحدت کرد و خلاف وفاق و لاف و تفر و

شوب و ملل و نخل را به یک نخی بر خوان غصبت آسمانی مجتمع فرمود

پس بدین بیان و هر کوشیدم روز بروز این لغت و یکا نیمی

از دوا باید و علیکم النعماء و لا الهی ع ج

خاب تهنیت خان خاتون زینب خاتون قلی خاتون خاتون زیان

خاب صدام خاتون امین خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون

بابی احسان اردو پیر علیهم السلام و لا الهی ع ج الخواتین خاتون

اردو کاهن روحانی و نیز از قهر لیب بر قوم کرده

در حدیث از حدیث ۱۳۳۱ در حدیث از حدیث ۱۳۳۱ در حدیث از حدیث ۱۳۳۱

اینجا که است را بر نفس لعل الصبر و استبراح روح درین قلب این عبد گردد و هم مرقمات دارد

الحسنى المبط اليك الف الصبر والتبر والابتنال واعف وجهر باب جنة تحت غم ادراك المحقق
والفوت فم ادراك الود باب ان تنظر الى عبدك الناضح الى شئ ياب احد بيت فحطت ايس رحمتك
وتغفر في بحر رحمة محبتك ارباب انه عدل ان لم يقدر في بيت المتضرع من باب ياب
وينا حب وبقول رب ابدني على ضمة احبائك وقول على عودته حضرت احمد عنت وذر عنبر
العبدة في فقه قدسك والتبر الى عذرت عظمتك وحققنا بقا، في فقه باب الرحمة واخرى
المراطف على الانعام في رحمة ربك ارباب انظر الى الناس الف، والسر في الف، واغفر في بحر
واجب غفران في بحر الجوار واجب غفران في الارض اقر وطنها اقام المصفا في سبب باب المودة والمسا
انت انت الكريم المتعال في انما يدرك به ذلك العبد في المبكر والاحل ارباب حق في المودة
فنه اسرار واشرح صدره وادقه معاصره في ضمة امرك وعبادك انت انت الكريم الرحيم الوهاب

وانت انت العزيز الوديع الرحمن ع

چون لوم در این عبد غایت شد در طهارت بود و خجسته فضايل و قرايب لب تقاضا و نهاده کم
ایکاد محض در این کتاب درج شود که با درستی بر حق مافات ذن المودت و انوار المودت و انوار المودت
بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم لا اله الا انت سبحانك اني اعوذ بك من الهم والحزن ومن الفقر والجوع ومن البخل والكره
محبت را بهر نه ظهور و ظهور در شیان تیره تا امید و دیده ام بهج

امید الطاف بر سعادتی روشن و باز و در محراب کاهن این

جان و دل پند مرده بیاد حال و کالت خرم و دماز هر قطره

اگر که بعد اطفار حاضرت مرفق بخیرید بیکران و هر ذره که

بهر تو عنایت شریه افتابیت درخشته و تابان پس ابرایک

نزدان من این بفرستد بر سر و شیدا را در پناه خود پناه برده

و هر دو سر خویش در عالم بهتر ثابت و مستقیم برادر و این همه

چو مردمان را در آستان رحمت خود در شفا و در علاج خویش

مکن تو ما را عطا فرما

ع مع تم

لعل لخواهش حیات مستجاب جناب آقا ارباب لبیب

این مناجات را نوشتم که یا کار این عالم باشد در سیر ائمه

تاریخ یکشنبه ۱۷ شهر ذی الحجه ۱۳۳۵ هـ بنید بنید عبید

احمد روح العالمین له الفداء حبیب الرحمن محمد الهادی

فبک اللهم یا الله شکک یا سکت العظم الذی به شرفت

شرا منک عن حق و حیک بان لا یجمعن محمدا عن نفحات

الترتر غم طر عنيتك ثم اجعلنا يا الله في لواءك لو جهك ومنقطعا
 عما سواك ثم احسننا في زمرة عبادة الذبيح ما منعتم ان ترات البشر
 قم التوجه الى المقطع احدى اسررتنا وغلغلنا في ضل حجتك لغير
 ثم احفظنا من شر المعتدين وجنودهم الذين وانك انت ارحم الراحمين
 برحب خواص بنده زاده كامينه عرليب تهر اردر خراسان مان تهر ده
 در سافرت با فر مقصود با تفتت حضرت شيرا الكما وبنده زاده
 در انزا منزل كاركازدار كامينه حيدر بن محمد موهان بدم محض

مناجات

يا نفس كه بجهنت تبليغ سفر بر طرفي نمايد در سفر در بلاد غربت
 شب و روز اين مناجات را تلاوت نمايد

الهي الهي تراني والهيا سجدنا الي ملكوتك الالهي ومشتغلا بنار
 محبتك بين الوري وساديا بملكوتك في هذه الديار ان سعة
 الارجاء منقطعا عما سواك متوكلا عليك تاركا الراحة والرخاء بعيدا
 عن الاوطان ما ثما في هذه البلدان قريبا طريحا على التراب خاضعا الى
 عبتك العليا خاشعا الى جبروتك العظمى مناجيا في جنح الليال
 وطلون الاسمار متضرعا مستهلا في العدو والاصال حتى تويدني على خدمة
 امرك ونشر تعاليمك واعلا كلمتك في مث رق الارض ومغارها رب
 اشد ازرى ووفقني على عبوديتك بكل القوى ولا تتركني فريدا وحيدا

فی هذه الدیار رب آسنی فی وحشی وجالسی فی عربتی انک

انت الموبد لمن شاء علی مات و انک انت القوی القدر

روز شنبه ۲۰ ذی الحجه درس فرماید بادی از برای یادگار نوشته شد حاجت

۱۳۳۷

همواله

هم سرلغات باد هم جان

زن بوته و عرسه دارا منتان

و خاک ره توانج کهنان

در روی هست جمال سبحان

جنت بخلل بار عدوان

هم از نفست سج را جان

وز مهر تو خلق کشته اسکان

در لطف تو دشمنان بختان

فما که ز بهر کشته نالان

از زائر کوی و روی جابان

از ماه رسر شبک با شین

که فرشت درت ز عرش برتر

از بخل تو لحال تو عهد

فضل تو به نوح کشته حاصل

نور تو به طور یار سوسا

لطف تو دلیل راه احمد

رحم تو درستان بخت

رحم ز کرم به ببل زار

همواله

الحمد لله الذی جعل مرکز اشرافه وسط انواره و وفق آثاره و مرکز اسراره

الذی وفق الدعیه و ملکوته الذهبی و جنبته المادی و جنبته النخضره و معجزته الباطنی و مدینه

الباریه فاشرفت شمس الحقیقه من ذلک الدفق المنیر و طلع و لدج و باج انوار

مع آفاق العالمین و هذا هو الکثر الذی خفی و هذا هو الساء الذی صعد الیه عیب

و هذا طهرینا الذی وجد موسی علیه السلام و هذا هو المهدی و هذا هو المدینه الثانیة المتفر

فیه آل موسی و هذا هو العرش الذی خرج الیه رسول الله و هذا هو العالم الغیب

الذی ظهرت منه یزه الدثار واشرفت منه یزه الدنوار وطلعت منه یزه الشمس
 وطلعت منه یزه البدور وولدت منه یزه النجوم قطعت لمن عونه وادركه وطلع
 سوره ودرزوه وحقیقه وکان من المطلقین باسرار الزبر والدواج بفضل ربه
 الرحمن الرحیم واکتمته والثنا مع الهیكل النورانی والمظهر الرحمانی والکاتب
 الحسان الذی ظهر من الجزیره الخضراء ورجع المظفره القدیر فی غیب
 الدنجان عند الظهور والخفاء وبع ادله عنه الذین اتسعدوا الدنوار واکملوا
 من انوار ثلث الجزیره المبارکته الشجره المقدسه النورانی وعلیت النورانی
 واریه بکثرتهم بیهیم نذر الخمر الام وبقوا من یزید بسطنه وعبودت عزیم
 لأرادت کتب روح الحیة الغدا واین ذره لدننی برات اندام ناشی رشاق
 مع لدیع الثیر بکتوب ومنتصف به بیل بیه الدمار یوح سائر در فوق رأی کت
 در سید را نزل

صلى الله عليه وسلم

هو البر

الشمس محبت الله از جهان و جهانیاں بیز رباش
 و النجم در او در کنر کنکبه بر بالین تقدیس و تزیین
 نوحه بر ملکوت ایها کنناتی رست لور به نهار و
 نروت طافه بین دکنه روان علی شتر و شمع جاودان
 بر افرازد و البهاء علیک و علا اهل البها علی عیون و باری
 رجاء فانی عالم ابد در حق عود غنجد جابر الخرف و در
 عباسی

۶۶
ایرب ایله اندی باله قداغور و فکله اکل و عوجو انسلم امانت الکریم اندانیت الرحمن الرحیم
نظر نوجو ایشی حاتلی ای میرزا محمد لیبی باطوم خان مراعتب ازک حیدر ۲۰۰ رقم ۳۳۲۴
ایک کار عرقی نوجو ایشی حیدر
مهدی

[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

الحمد لله الذي قد صرنا أفلاك الذوات بحركة جذب صمدانية. »
وقد موج أبحر الكينونات بما صبت وقامت عليها من أرباع عز قدسية.
وقد طرز الواع الوجود بالنقطة التي اندجت واندجت فيها الحروف والكلمات.
وأقمصها الطراز الأولي بما سبقت المحركات في الوجود . وقابلت القوى
والتجليات قبل كل شيء عن الحضرة الاحدية . وألبسها القميص الآخري .
بما كانت اللاهوتية وسترها طمة التوحيد في الجبروت الاثباتية . وجعلها
مبدأ الكلمات التامات بما ظهرت وبرزت عنها الحقائق والاعيان في الكون
البدئية . وقد جعلها مرجع كل شيء بما رجعت اليها الحروف العالیه . ودارت
الدائرة حول نفسها . وظهرت الادلية والآخزية في القميص الواحدية .
واخذت الظاهرية والباطنية في النقطة الاحدية . وانكشف جمال
هذه الآية الفرقانية . في المرات اللغونية . هو الاول والآخر والظاهر
والباطن . وانا لله وانا اليه راجعون .

وأصله وأسلم على أول جوهه تمام به كل الشئون الجوهية في ملكوت
السماء والصفات . وعلى أول نور استنارت به زجاجة القلوب
عند تجلي الذات . وأول نفس صاج من رهب عناية الله وأصني به

هياكل التوحيد وحقائق التجريد من لطائف المجربات . وآله الدين بهم اشتعلت
سراج المصطفی فی قلوب العاشقين وكانوا فی سماء العلم شمساً لا تموت .
وفي حقهم نزلت الآيات المحكمات والصلوات الثمات . من لدن الله خالقه
« الارضين والسوات : »

استاجلده بوسه او تهنده . بنه نه زورده . سازده . منم محمد ليب
يزدی اخدی طلی اورینہ برای تدار استج لوح مبارکی یازم .

أحد عباد أفقرين أزع عبد البهاء العالمين

سليمان فصحت

استاجول - أسكدا - ٧٧ أيدل ١٩١٩

الهي التي ترى دافعاً جسيماً عن تراب الدنيا والكلية والحفرة وهي بفارقها ودهيتك يارب الجهاد
خاصاً خاصاً شاملاً متفرداً بقدرة الحكمة في هيل والبرهان تنظر اميناً بعين غايك في كل طرفة
روحانيك وتفكرنا ذوقنا وظهنا وقلنا بفضلك وجلوك في كل احوال ربنا اننا خلقنا (لست)
وانت انعموا ارحم ونحن ضالة وانت الهادي الكريم . غولنا ذوقنا وكنهنا غايك وديننا وقدرنا
برحمتك انقطع عن الدنيا والاشغال بذكرك والاشتغال بنا رحمتك والمداد من قوت حجة اياتك
ومعرفة لكائمتك وها نحن في آثارك والافق بمرس من اذكرك رب رب الهة عبود خلعتهم وهم
والخبر في فضلك وعظمتك سرورهم وحبورهم فاشهد ظهورهم على طاعتك وقوة اذكورهم على عبادتك
والشرح صدورهم بنيت قدسك وقدر لهم حضورهم في جنة لقاءك وجميعهم عباد ايتون
آيات التوحيد في جميع احوالهم وبقوتهم اذكرك وبقوتهم اذكرك وبقوتهم اذكرك
ويعتدون بعبودك ويتركون ما دونك ويعتدون على صلاتك وعبودك ويعتدون لكائمتك و

ترجمه از روزنامه طمس امیرکاه

نطق حضرت عبدالههاء در دایره الفنون کلا رن
در فضیلت علم ای هیئت انجمنیان نهایت
مسروریم از آنکه در این جمعیت دار الفنون
حاضر بودیم بسیار میل داشتیم که این دار الفنون را
روز سرشاده نمایم الحمد لله این تحقق یافت
زیرا این دار الفنون منشاء فواید عظیمه است که اعظم
مناقب عالم انسانی علم است و انسان بعلوم و عقل ممتاز
از حیوان است انسان بعلوم کاشف اسرار کائنات
انسان بعلوم کشف اسرار قرون آتی نماید انسان بعلوم مطلع
بر اسرار قرون گذشته نماید انسان بعلوم کشف اسرار ملکوت ارض نماید
انسان بعلوم کشف حرکات اجسام عظیمه آسمان کرد و علم
سبب عزت ابدیه انسان است علم کشف حقیقت ابدان هرگز کند
علم اعظم منقبت عالم انسانی است علم انسان را
در اسرار لطیف نباتات و در شوکت تراسی طبیعت را
درهم شکند زیرا جمیع کائنات اسیر طاعت است این جسام
عظیمه اسیر طبیعت است کوه ارض باین عظمت است
طبیعت است منوال نباتات و اشجار و حیوان اسیر طبیعت است
انحطاط ابد از قانون طبیعت تجاوز ننواید این شمس باین بزرگی
عظمت بقدر ذره ای از قانون طبیعت خارج نشود اما انسان

تا
را
از
آه
ام
م

علم فرق قانون طبیعت کند بقوه علم نظام طبیعت را
 در هم شکند و حال آنکه ز نیروی خاکی است بر دریا
 تازد در هوا پرواز نماید و دریا جولان کند و سمندر
 از دست طبیعت گیرد و بر جگر کاه طبیعت زند جمیع
 این کار را بقوه علم کند مثلاً ملاحظه میکنیم که انسان
 این قوه بر فیه را در حقیقت حبس کند صدت او را
 بر صخره راند و صخره نماید و محیط هوا را موج آرد
 و مجاریه کند کشتی در صحرای راند و خشکی را دریا نماید
 شهر را بدم غرق کند اسرار کشف کند طبیعت را
 آشکار کند این خارج از قانون طبیعت است جمیع این
 صنایع و بدایع و بقوه علم از حین غیب عالم
 بشهر آورده جمیع این و غایب خارج قانون طبیعت است
 ولی بقوه علم تحقق نماید و وجود نماید صلاحه کائنات
 این طبیعت است مگر انسان که آزاد است و این
 آزادی بواسطه علم است علم احکام طبیعت بهم راند
 پس معلوم شد که علم اعظم مناقب عالم انسانی است
 علم عزت آبدی است علم حیات سرمدی است بقوه علم
 بشهر آفاق شود و شخص ذلیل بعلوم عزیز شود شخصی که نام بعلم نامدار
 گردد و بانوار علم جمیع آثار از روشن کند و کوثر از اینا کند که
 بشهر انوار علم نور است و مهل ظلمت ع غار رخ فی شام محرم
 من میده عبد البهاء ابوطالب کور
 ساکن در مقام اعلا و در علم الفداء

مقدمه

اگر بندگان راه خدا بپایند کانی سید هر نامه رسید و ما هماره

قوت گوید الحمد لله در بخشش در جوش است و بار رحمت ^{در بخشش}

بهر نیار که بر آید آید و هر در نظر ختمه گاه است کف گوید بسم

و کشتن غایت مشا عمار معطر نماید و امواج بحر اسرار لود و مر ج

بر صرا کائنات می افتد لهذا شمارا اختصاص داده و فرستاد

در هر زمان پس چگونه این موهبت بوجب تعالیم حضرت ^{احدیت}

و شرو حرکت نماید نایت بزرگوار است و موت جاف است

جها گیر گردد و هفت اقصی جهان بخش حرکت آید و عظیم ^{الکلی}

عظیم است

۱۹۱۳

هو الله
براسه جناب قابض جناب
هو الله

استغفر الله من ذنوبه و من ذنوب اولاده
در نظر حضرت گریه در اندر و بنور هدایت
در پناه سدره منتهی آید و از کوفت و فاکت بیدار و در کعبه
بستی و غم کور و دست نمود و در بقع اهر را در و انجام رضای
و مراجعت کرد و زیارت مقبول شد و عاقبت از هر جهت محمود گرد
مطهر بقدر و سبب چهار قدم باش و روز بتائین
منصور مشغول کرد و بر محسن و الام عبد الله از دست اخوان جفا

جو بگرفتہ از دست و می باغی کی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برکت طبیعت بسیار باد شود بدای جعفر و کلاغ

مردم حق و سید هفت اند

در تاریخ
چندین بار دیده ام این چند قطره از اشک را بر آن که چند قطره بصدقه بدم

此

الربيع الهادي الخلد بر جنان قدر شد و بمقصود طلع صرشت نعم الهدى الهدى و

و نعم المقصد هذا المقصد المحمود اليوم عظم شرف و كبر اعمالنا بنشر و الدواعي و حب

رضا سرور دمار و سرور عبدالمبارک و در جمیع اقطار از این پیغام پختن روح و ریختن صفا و صف

نستوالی الہیہ و صلابتہ تشدد الدلو کا رہا نہیں مگر ہندو سر اسر مدور و مفلج ہا شد غنیمت شکر و ارمین

یغیر فرض و صلح داشته باشد یغیر زمره در کتب و تعلیم الحقیقه و التدریج

هو الـ

ابو جناب ناظم اوقاف قندھار کا مکرم علیہ رحمۃ اللہ

خواجہ

در مرغزار غم سزار توفیق الحی بن بدایت مفرح قلوب و نعمات خیریت
بهیچ نفوس نصافت بیان مطرب می فر عارفان در بلاغت عبارت خیریت

مجامع تبیان نطق لایوا منشور نثر گویا منظوم انگشت متوا صدق
 اعلیٰ در تلیت متعاضد ملکوت ابر حیدر کنج حیدر ابر و در منی ^{نقد} نثر علی
 که است را ناطق فرمود و قلب را قارغ بخت را باز غمغمه و نخلت را با سق دما
 در بار کج و دلت را آینه اسرار زبان لا شیری فرمود و خانه است
 شکرین پس با جنگ ملا علی در ستایش حیدر با جنگ و چنانه ترانه
 آغاز کنج و بی مدد نفوت حضرت الوهیتش دف و آس ز کنج و بند کر
 فنا و محویت و عبودیت در رستان احدیتش در ز شوتا جانم روضه عبان
 برگرد و دلم گلزار رضوان شود چشم روشن شود و در دلم کلستان لرام
 دوستان عدل بر در و خورشیدان قسم که جانم آرزو رسیده گم نایه دلم
 غم از ارادگی از هر اسم در رسم و نغمه گذشتیم در رستان مقدسش حلقه غم

در کوشش نجویم تا علقه بزرگش علق کمر است روزی از بارون علقه کردن فردا کرده
و ابجد و علق

کتبه عبد الله عقر الدفر غبار معراج باب تا میر در بیت مبارک طاعت علی شیان ۱۶ محرم
خواب میرزا معتمد الله خان سیل میرزا اعطاء الله خان علیها بها الله الاهی
هو الله ۱۳۳۱

از بروردگار این روش در سیل تو مقصود کردید و زینت رماح کردید تا آنکه در حقیقه
الترجمه مدفون شد خدا یا این دین را کاشن فرما و آن اقلیم را کلمه در چین کن و
با نوبه فیوضات روشن فرما و تولیت انرا به بنده ات برع الله عطا نما که در آن ساله
این موهبت سبب ظهور الطاف و عنایت کرد و عبد البهاء عباس
بر حسب میل حبیب روحانی آقا میرزا احمد لیبب نجل آقا محمد حسین عطار یزدی
در دین منوره حیناً ایام تشریف آستان اقدس حضرت عبد البهار و حوزة تراسه فاک
با به الفداء تحریر شد التماس دعا از خود متدکان دارم مورخه ۱۷ محرم ۱۳۳۱
بدیع الله آقا آباده

هو العزیز
فصبی نیک اللهم یا اکره منک باسمک الذی برز فی جوارک و طلع برک
و لاج اسمائک و فنت و رقائک ثم استرف اسمک الی عظم و جود
الذی قدم بان ترفع امرک و تنصر اجنانک و ترزقهم من اثمار سدره و جنتک
و فوائده قمری شجرة فردانک و انک انت القادر العزیز القیوم ثم اجزیه اکره منک
هذا الذی انزل علیک و یا اکره منک الی عظم و جود ثم انزل علیهم نصیرة الفکر
ارفعتم اسمک تغریبک و افقی جودک و انک انت العزیز الکریم

۹
 بواسطه جناب زائر است مبارکه رستم مهربان علیه السلام
 جناب سفند یار مهربان علیه السلام الاهی

هو
 ای پور مهربان سفند یار نامدار گویند روئین تن بود معنی
 تیر و تیغ در او اثر نمی کرد بطا هرا این سخن افسانه
 است زیرا تن اگر چنان سخت شود که تیر نیارارد
 مرده است گویند دارد و بجای برد که گوشت و پوست
 مانند آهن گردید لهذا روئین تن شد اگر چنین شود و
 مانند آهن گردد و خون را در رک حرکت نماند بدل
 مایه تحلیل حاصل شود بجای ساقط و متلاشی شود اما
 معنی حقیقی آن اینست که در حصین محبت الهی
 متحصن شد که سهام شبهات تأثیر در آن نداشت لهذا
 من میبدم چنین است که روئین تن گردی ای جناب
 رستم زائر به برادر وفادار سفند یار در این نامه مفصل
 مرقوم شد و شما نیز مختصر نگاشته میکرد و حمد کن

را که سر بستان مقدس نهادی و بر خاک درگاه بروی قنادی
 و توجه ببارگاه الهی نمودی و بشکرانه نغمه سرودی حال بجمال و جد
 و شوق مانی بسرور و کامرانی رجوع نما و احبای الهی را یک
 یک از قبل عبد بهاء تحیت ابدی ابی برسان و جمیع از قبل من
 روی و موی میوس و علیکما البهاء الالبهی ۱۱ محرم ۱۳۳۸

عبد البهاء عباس خاکی فرزند لعل رستم پیرمهریان
 مریم آبادی در بیت مبارک تحریر شد از حضرت حق التمس دعا دارم ۱۱ محرم ۱۳۳۸

جوارحه جناب مهدی خدا داد را بر علیه بهاء الله الابرار

کتاب رستم رستم کتاب رستم مهریان کینه مهریان فریدون مهریان
 در حق جمیع شریک کتاب لعل کتاب مرادید کتاب علیهم و علیهم البهاء
 هو الله اربابان و کمیزان عزیز خدا مهریان خدا داد یارستان بخیر
 دانا مشرف شد و بهر شکین و کلستان ایغفرتم معطر نمود و بار
 شما فدا و خدمت شریک بشرا اینجای نام محمد نیز خیر بدل و جا
 باز یارستان بهایر الله جل و اهدا بحریر اینجای نام یو استر تا
 به نیت در اینجای ط عزیزید و احرار الله موفق بعقد و
 کمیز شور اینجای و مشکیز و بندگان صادق خداوند عزیز

بجان بکشید روز بروز بدرگاه خداوند ارگامه مقرب تر شوید
 و مظهر الطاف و مودت شوید و علیکم و علیکم و علیکم و علیکم
 ۲۰ ایلول ۱۹۱۹ عبدالهبا، عباس
 خلیف اجازت الهم و هرگز جعفر معتمد مهر با خند و لعل و ستم نسیم با مهر و تقاضا

در طه نجاب مهربان خداداد را اثر علیه بجا آید الهی
 طلب مغفرت بجهت دوستان خدا

هو الله

ای خدا خداداد رستم را عفو و بخشش فرما و محل خداداد را
 در بهشت برین آزاد فرما و جان خداداد رستم را آزاد از غم و سفاکی
 مهر با نرا در جوار رحمت منزل و مکان ده دینیا و حبشید را بماند
 خورشید روشن فرما این بیکس نرا ملای و پناه باش این بندگ
 معین و مهربان کرد از آلائش گناه پاک و منزله فرما و بدخشش و تابش نور
 بخشش چون نه تابان کن گناه بیا مرز و عفو و مغفرت مبذول دار
 تو ای غفور و بخشنده و مهربان عبدالهبا، عباس ۲۰ ایلول ۱۹۱۹

دواطه جناب دکتر لطف الله علیه بآاء الله الاهی

جناب متر دورسی علیه بآاء الله الاهی

بسم الله

الطالب حقیقت مقام انسان اشرف واعلی از مقام حیوانات عقل مستقیم و احساسات روحانی و ادراک قوا غیر مرئیة و نظریات جامده مخصوص بانسان و حیوان از جمیع این مواهب محروم با وجود این اہمیت بحسبیت مہمومہ و حیث مشہورہ و اختلاف الوان نمیدہد ملاحظہ نمایند کہ طیور با وجود اختلاف الوان در نہایت استلافند کہ در آن بعضی سفید بعضی سرخ بعضی زرد بعضی آبی بعضی ابلق بعضی سیاه بام مجتمع در نہایت الفت و محبت و همچنین کہ در شرقی و غربی و جنوب و شمال و آکن و فرانسی و انگلیزی و امریکائی چون در یک نقطہ تصادف کند اجتماع نمایند بہرچہ متازہ و وطنیہ نمایند جمیع در نہایت محبت و الفت بام زندگان کنند انسان کہ مظهر این مواهب الہیست چگونه بحسبیت و ذوقیت و الوان اہمیت میدہد این جبل برکب است سزاوار حیوان نیست چہ جای انسان ملاحظہ کن در واشنگتون و شکاگو چہ و امتلا میشود اگر کہ این این ظلمات را زایل میکند نورانیت تعالیم بآاء است چنانکہ در امریکا یاران سفیدی ہستند و حریفان سیاه بام در نہایت محبت و الفت حتی ازدواج با یکدیگر مینمایند متر کرگوری با یک دختر انگیزی امتزان نمودند و من حاضریدم ملاحظہ کن کہ تعالیم حضرت بآاء است چہ حق دارد کہ ریشہ بنض و عداوت را از میان منحل و اجناس میکند و کل را در ظل خیمہ یکریک از وحدت این محشور مینماید و علیک البہاء الاهی بآاء ۱۹۱۹

عبد البہاء عباس

۱۶ اکتوبر ۱۹۱۹ در مقام اعلی تحریر کردید
لطف الہ حکیم

Lotfullah S. Hakeem

16/10/19.

اللهم يا واهب العطاء ويا كاشف الغطاء ويا ذي الرحمة
 التي سبقت الأشياء أسئلك بنور وجهك الكريم وصاحب
 الخلق العظيم أن تقدر لعبدك المتجرّد عن شئون
 الهوى النفس الزكية الراضية بابا قضاء الفوز
 بمشاهد الكبرياء في الآخرة والأولى واجعله آية
 الهدى وداية التقوى ومحو ظالمها طاعين
 الرحمان يا ذي الأسماء الحسنى انك انت الكريم
 الرحيم وانك انت الفضال العليم الحكيم
 حرره الفاني فرج الله زكركم الكرد من تلامذة المرحوم
 أبي الفضائل نور الله ضريحه في المقام الأعلى
 في ۱۸ اكتوبر ۱۹۱۹

بروالله

آباد

آبہ محضر رضا درانت ضلع جناب بآ ضلع جناب افغان لاسید لاعطہ بنیاد
 ضلع جناب باس خان ضلع جناب فابریعہ بنیاد ضلع جناب فابریعہ بنیاد
 اندہ انجی بہیہ بنیاد زنج افغان بنیاد جبر علی خان جبر علی بنیاد جبر علی بنیاد جبر علی بنیاد

الدہر

غلیہن بھی والدہ

زنج

امر آنرا حسن محضر چنانکه در آن مبدئه نورانیست نمود به بسیار کجا و مجزای نور حق
 به نور نمود و کما که سبقت بر او دید و بعینه نگریست و تر قیام نمودید و به نور رسیدید و حاصل باید که کمال است
 در و جانب در آن محضر نورانی جمع شود و تر ندر ایت کتاب مبین نماید و به کرسی مشغول
 گردید و بیان حج و بر اهدان نماید و در مبدئیت است و اند بار کوشید و تر ندر نیت طاهر
 پر از زبانه اما محبات از حضرت اولاد را تربیت تمام تربیت نماید و حسن اخلاق بیاموزند
 و بعضی آثار عالم الهی در ایت نمایند و از صد و حرکات نه مومنه منع کنند در آغوش تربیت نماید
 پرورش دهند تا آنکه طفلان نور سیده از نور معرفت الهی و محبت الهی شرب بنوشند و نشو و نما
 و حسن سکوت و خلوت و طهارت و همت و غم و در امور و استقامت در هر کار و عیون و حق را در حجب
 تفرق و بلند است و عفت و عفت آموزند تا هر کار که شروع نمایند از عهده برانند و سیر از حق
 تربیت اطفاص امهات باید به هر یک اهمیت دید و همت بگردانند زیرا که خداوند تبارک و تعالی است
 هر نوع تربیت نماید و تربیت خود پس امهات باید طفلان نورانی را مانند نهالها که باغبان
 میرورد و پرورش دهند تا شب و روز بگویند که در اطفاص ایمان و ایقان و خشیت و رجم
 و محبت و بر آفاق و فضائل اخلاق و حسن صفات ناستس باید و در اگر از طفل حرکت
 مدد و حربه سناش کند و کسین نماید و نصیحت کند و عنایت نماید و به واسطه

ما را
 در این
 ت
 نه
 بت
 س

مفقود ضرر جرب نه جزئی اگر لازم باشد مجبر دارد و له ضرب و شتم ابد جان نیت
 زیر العیاد اخلاق اخلاق اطفال از ضرب و شتم بد نوم کرد و عیال کن الیه

الاهیر
 این کینه حیانت حجر علی خان آباده در وقت شرف در ار ضرر مقصود
 صبا الحواشر جناب نامبر از امجد لیب نوشتم بندخ ۲۳ محرم

بواسطه امته الله المعویه بنت دیم علیها سلام الله الابر
 آباده محفل رحانه فاء علیها سلام الله الابر

هو الله
 در بنات ملکوت و رقه رضانیه امته الله بنت دیم بیادنا افتاد در گرفتار
 در آستان مقدس نمود و از بعد البها حراشی بخارشی این نام بود من نیز بخیر بودم
 و از افق میز استه غای الطاف رب قدر کردم که شملی انجیح شود و آیدات
 جمال مبارک روحی لاجبار الفدا در آن محفل چون شمع جلوه نماید انجیح نشامند
 کلزانه در چمن کرد و در کلکهای معتز در آن شرفیحات الله کند در این غیر الهی است
 رحمت بر عالم فساد شمول یافت مساوات رجال و نساء بر در مواقع ضرری
 از جمیع جهات اعلان کرد و به اعتبار بر خوانند آیت می نهند

و مظاهر الطاف جمال ابر باید بشکرا نه این مویدست چنان بنا بر محبت اله برافزاید
که اشعار نماید استحقاق این الطاف داشته و این استعداد استحقاق دقایق
فیضات دقتی اشعار کرد که در تبلیغ و ترویج و تشریح کتب سلف و الواج جدید
نهایت اقتدار و بلاغت و فصاحت را ظاهر و آشکار کند آیات قرآنی که دلیل بر این
امرات حفظ نماید و همچنین احادیث مأثوره و همچنین عبارات از انجیل جلیل و فقرات
و همچنین اثار عقلیه و براهین استدلالیه و چون در محفل حاضر گردند لسان
فصیح بگشاید و بیان بلوغ نماید و بنطقهای در نهایت قوت و ملامت زبان
بگشاید امیدم چاشت که از محفل روحانی نسا و خیرات حشی اید

۲۸ ذی الحجه ۱۳۲۲

و علیکن البهاکلا بهر

عبدالحی عابد

ای که بنیت درج در وقت تشریف زودتر مبارک
حسب الطراشی جناب آقا محمد لیسب لوسنم بتایخ ۲۳ محرم به

۱۳۳۱

۱۹/۱۵/۹۸ مطابق ۱۹/۱۰/۱۳۳۱

حضرت یحیی جانم قربانت باد عرض بسال شا که موفق بمقامات بنان مقدسید از شهر تبریز به کلمه
وین عید و نیز توفیق بمقامات آن رب عظیم کرد و عید الهی حضرت ابن حاجات درج معبود
در خدمت جناب من حاجت رسیدن فرموده را در سیمین است بکار و نیز و غیره من جمله در راه یاد است حکم راه
و غیره اقدام نای خود این معراج در آبادان خیر شد خداوند بندگان الهی علی اذن

واجعلني من عبادك الصالحين

هو الله

الهي الهى اتلنى كاس الغطاء وتوز وجهى بنور الهدى
وتبثنى على الوفا واستقمى على عهدك الأوفى^٩ وافتح
على وجهى ابواب الرخاء واجعل لى مخرجاً وارزقنى
من حيث لا احسب من كنوز السماء واجعلنى متوجهاً
الى وجهك الكريم مخلصاً ورحمى لك يا رحمن يا رحيم
انك بالثابتين والراسخين فى ميثاقك لرأوف كريم
والحمد لله رب العالمين

ع ع

حرره العبد الفانى حسيد روحى ابن من اعد الله مقامه
الحاج ملا على تبريزى الذى شرب كاس الشهادة فى سبيل الله
بمدينة ديار بكر وضريحه بجوار دروازه ماردين اول
قبر مرتفع فى ٥ نوفمبر ١٩١٩ موافق ١٢ صفر ١٣٤١
بحيف صاحب طلب

افا ميرزا لبيب عليه السلام

السلام

اي خدای منى چا تخم فدای اعیانته این تنون افسرد دل در سبیل
دوستانه بر حاکم ریزوانی ذمه فرمود دل در راه بارانت خاکن
راه و خیمه را فدا می نمایم ای خدای منى ع ع

دست و پا نه چنانچه در اقصی قوس لرزیده

بنده آینه دای

هو الله سبحانه وتعالى

و دیگر صورت ورقه اجاب تلقای حضور عرض فرمودند

وایک صورت ورقه احباب و تقوی و تصور
امورات خیریه لد العوجه محبوب است ان شاء الله تعالی روح و جان بامور اینکده
و نعمت و برکت است کلمه شغول باشد نعم الله ان یوفق الذین یشاءون
بذل الامر بالقیام علی خدمه الاحباب فرسید الله و لا امانه الکبر رانده الله و یؤید حکیم
و ان محمد اکرمی البر که نامیده شود محبوب است و شایدار حقوق الله چیز لد العوجه
حاضر شود و داخل آن محمد عبود که کرد

در اینجا در ملتون بی در باب محمد البرکات
نشته بعد از عرض شد و مقبول افتاد و مرید
انتهی

در این کتاب در باب اول
ان شاء الله باید که هر کس فکر بدیع از آسمان تدبیر مخصوص رفاهیت سرور و
خاطر شود و باید نظر در احیان و جمیع احوال باشد چنانکه مستحق است که بحق نسبت
نظرشان بر رفاهیت جمیع اهل ارض باشد چنانکه مستحق است که در دنیا ظاهر و باطن
مشترک نظر به ظاهر شخصیت خود و عیال خود را لحاظ نموده در فحشاء و عیال و خلق که
نداشته و ندارند چنانچه بعد از ظهور ما انزاله الرحمن خروج از کس هر یک از دول و اکران
ما رجوع بقصد وفات گشتن و سوختن نداشته و نداریم ما را میباید که به صلاح عمل کنیم تا به آخر
در این محاربتین به بیم انداختن و در بهر مقدار از نفوس از ذکر و امانت و اولاد
و بدن و فرکر که فایده تمام شد تا اگر سایر ملکوت منع موقوف و خیر ملکوتی ملا حظا میگردند

اي رب ترى بالادي الربا، مرتفعة الى سماء جودك اسألك ان لا ترجعنا الا بكوز
 عطائك واحسانك اي رب فاكتب لنا ولذباتنا وامراتنا كلمة الغفران ثم اقض
 لنا ما اردناه من طحطام فضلك ومواهبك ثم اقبل منا يا مجوبنا يا علمناه في سبيلك
 انك انت المقدر المتعالي العزيز الغفور العطوف اي رب بدل عسر اوليائك
 باليسر وشدة تهم بالرحاء وذلتهم بالعز وحرزهم بالفرج الاكبر يا من بيدك زمام
 البشر انك انت الله الفرد الواحد المتكليم الحكيم
 حرره العبد الباقى عباس ديب ابن حسين اقبال بغدادى في بيروت يوم
 الاربعاء في ٩ ديسمبر سنة ١٩١٩ بعد رجوع حضرت بسبب قندي من الردهن
 المقدسة وزيارت حضرت محبوب الافاق سيدنا عبد البهاء روحى لرب اقدم
 احباء خدآء

الحامعبودا

تراودكم نيام وبجمل غنائب تنسك وبذيل رحمت قشتم از تو
 آمرش قد ميت را مبطلهم وفضل عمت را بسجود استك بانوار
 انبيائك ورسلك أن تولى نى على ذكرك وثنائك والعمل بما اتى
 انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم

يوم الاستقلال ١١ شهر رجب
 سنة ١٣٤٠

باسم الله
 يوم ان الحمد لله
 باسم الله

استاد بنیول جناب حسین آقای تبریزی علیه التحية والثناء

هو الله

ای بنده حق نام شما از اسلامبول رسید با وجود عدم فرصت و نهایت محنت جواب مختصر
 مرقوم میگردد زیرا احداث ایران مورث که در گشت و تاثر و محنت بی حد و پایان کوشش
 که گریبان تو نیست مختصر اینست که آیات فیرا بهره و حج غیر بالغه که از عالم سیاسی خبری نداشتند
 بالامرای بی فکر و محمد علی شاه غیر نگاه دست بهم دادند و آتش نزاع و جدال برافروختند و ایران را
 ویران کردند و مظهر و القیاس بنهم العدوة و البغضاء گشتند با وجود آنکه در سنه سیصد و ده
 در بدایت انتشار را تحه انقلاب رساله فی مرقوم شد و در سنه هزار و سیصد و یازده در بمبئی
 طبع شد و در جمیع جهان منتشر گشت و الا آن هزاران نسخه در دست است بصیح عبارت
 در آن رساله نصیحت شد و جمیع این وقایع صریحا مرقوم گشت که ملاحظه خواهد گردید ولی ابدأ
 این نصیحت مقبول نیفتاد و همچنین در بدایت انقلاب مکرر مرقوم شد که باید دولت و ملت
 مانند شهید و شیر بکند و آریخته گردند و الا فلاح و نجات محالست ایران ویران گردد و عاقبت منتهی
 بد اخذ دول متجاوز شود لهذا باید احبای الهی تمام همت بکوشند که بین دولت و ملت انقیام
 حاصل شود و اگر عاجز مانند کناره گیرند ولی جمیع این مضایح مفید نیفتاد تا ایران ویران شد
 باری بر سر مطلب خود رویم سؤال نموده بگوید اگر غالب این از شعور محروم با وجود این
 چگونه اشتغال را بر روح میکنند پس بدان روح در جمیع اعضا و ارکان این ساری و جاری
 و اراده اش نافذ و اعضا و اجزا آلت دوست و با این آلات تشبیه امور در تنب افعال
 افعال بینماید اعضا آلتند و روح فاعل نظیر آنست که کسی شمیری بدست گیرد و جنگ
 و حرب کند شمیر آلت است ولی مستقر ضارب است روح چشم بیند و بگوشش مشنود

*The marriage of East and West — my prayer
(On my 75th Birthday) Through the Bahai Faith.
Burrhead 1962
Japan.*

و زبان نطق میکند بواسطه جمیع اعضا تثبیت امور میدهد و جمیع اعضا بروح زنده است
چگونه از روح خبریست ولی شعورش با اندازه می و علیک البهاء والا بهی ع.

استانبول

حضرت آقا میرزا حسین دانش و جناب حاجی مصطفی تبریزی و جناب آقا میرزا احمد تبریزی
و جناب آقا میرزا عباس و جناب آقا احمد آقا علیهم بھاء الله والا بهاء
بوالله

ای یاران الهی الحمد لله بنون و عنایت ربانی در مرکز هستی استقرار دارید و
بجان و دل بخدمت حق مشغولید و جزا اشراق بعالم ان فی مقصود و مراد ندارید
نهایت آرزو اینکه این جهان از ظلمات عالم طبیعت نجات یافته بنور انیت الهیه
روشن گردد و تعالیم الهی منتشر شود و عالم ان فی حیاتی تازه یابد زیرا ظلمات
عالم طبیعت یعنی درندگی آقا قرا احاطه نموده و هیچ احساسی جز احساسات
طبیعی نماند از عالم الهی در قلوب هیچ خبری نیست و جمیع نفوس مرده و
پژمرده ولی تعالیم الهیه و نجات رحمانیه جان میبخشد این مرده آرا زنده
می کند اجازه حضور خواسته ببودید مازونید ولی بتدریج واحد بعد واحد
جمیع یاران را تحت ابدخ الهی برسانید و علیکم البھاء والا بهی

۲۹ صفر ۱۳۳۸ هجری قمری عبدالبهاء عباس

این دو طغرا الواح مبارک را حسب الامر زائر حبیب انزلی جناب آقا میرزا محمد حبیب
 انزلی علیه التحية والثناء که فتاوی فی اله به معلی مدرسه توکل (در قزوین) مشهور و
 مامورند از روی اصلشان بر صحایف فوقانی رو برداری نمودم. از جناب ایشان
 خیلی تشکر و ممنون هستم که فرصت عرض تکمیل را بر قارئین این الواح مبارک به بنده بخشیده
 و لیضا برین وسیله گرانها این رهت ماجر را مظهر ادعیه خیریه دوستان فقیه حضرت مولی الوری
 عبدالبهاء روحی خدمات احبائه الفدا فرمودند: ... تاریخ رو برداری:
 روز دوم مراجعت حضرت زائر مش رالیه از اراض مبارک و ساحت اقدس به
 اسلا بول گویم: ششم ربیع الاخر هزار و سیصد و سی و نهم و ۲۹ کانون ۱۹۱۹
 استانبول صادق زاده م. حسین دفتر
 هزاران زروم و زائرانیان هزاران زائرانک و تورانیان زائرانک و آمریک و کولیانیان
 زحین و زائران و دورانیان شده مؤمن دینک بهت نمازم به بازوی عبدالبهاء

۹
 حضرت عبدالبهاء میفرماید = بهائی یعنی جامع
 جمیع کالات انسانی ۹ رجب - ۱۳۲۸ طهران

لیلیان گیس Lillian Kappes

"Be not engrossed with this world, for with fire
 we test the gold, and with gold, we try the ser-
 vants."
 A. C. C. March 29th 1920.

The

(10)

عبدالبهاء

تقلی
جناب میرزا جواد خادم احباء علیہ السلام

برائت
از بنده و جلال ابرار
شماره بیست و نهم که شفاعت نورانیست

متصل بدانند و مدد اعلا کرد و آن سراج چراغ

شعوت و روشن بر پیمان میزدان است

که اعظم موهبت حضرت اجماع است
اینست که در چنین اینست صبح پیش اینست

۶۴

افزودن فیاض اوف الکون بر حسب مایشی

الحمد لیب معلم روح خدام را بر این کار فرستاد

احباءش که از بعد خادم امر مبارک خواهند شد

۹ جماد الاول ۱۳۳۸ ۱۱ اثر السلطان ۷۶

اما بنده بدین عیانت حق در این زمانه در زمانه است و در آن
در زمانه است و در آن زمانه است و در آن زمانه است
در آن زمانه است و در آن زمانه است و در آن زمانه است

طهران امهاته الخندبه فائزه عليهاها و امهه الابهين

از فائزه ابرو ضربه از قبر از معلوم تحقیق و بشدت کرد بد که در نزول بلا
و شدت از تبت و بیضا و ضرب بیجا اعدا و ناز بانه اهل بغضا صبور
و غمخوار و شکور و محول پس حال در سبیل آنها از هر جهت ایمن
دیده و ثابت و ثلثی مانده و این سبب قریبت درگاه آنها
نکرد بد که این خط خود بتو نامه نه فارم نکرد کنی حضرت احدیت
هو که چنین ضرب ندید با فقر و چنین بلائی جد بد افتاد و در کمال
انتقامت خوب و بیجا و ناز بانه و دکنک و عقاب و مت شمع
این خوب نبود تو ب نبود لا ثوب نبود موهبت بود عنایت بود زهر
در سبیل حضرت احدیت بود و حق بود از این جام لشرابا بد
هرست شد قدح بدست کشت بر پرستند از یاده آنگوار
هر کور خمر نشسته با بد و لاله اگر از این حجاب و فاش تو روش دانند
با بد کار کرده است جناب لاله صد قرا از قبل نه تحت نشت قانه پس
برسان اگر و قمر از این بام نجیب با بد از خالانوشی جان باد و عید الا
غ

حضرت لایب زاندر مکان غنی خاکی نموند که این ذره بمقدار لکله در این

کتاب عریض و بادکار بنویسم لاله لوح مبارک که با قضا این کینه نازل

نوشتیم از خودشان خاکی دار که چشم از هم خط پوشند آشی بس و

نموده می باشد چون بداند از این
دین و امریه بر پشت لوح و از
نوشته

۷۲-

[illegible]

تو ۛ تنوا لو ۛ بهیما تو ۛ شیان ع ع

منه بآید و در این باب

والله اعلم بالصواب والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين المعصومين أجمعين

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
 انا ساجد عظيم كبريائي ذللك لا أقدم ثباتاً على امرت والى من امرت
 من امرت الى امرت

۱۸۲۰ رجب ۱۲۴۰ هجری قمری
ع

بروئے
کرمیہ
لے فراموش
وہاں
وہاں
وہاں

رحمته اتی الحکم من افق القدر
 باریات واضحات ربینا للاحکامات
 ولکن القوم فی حجاب غلیظ قد اتی
 الیرم وظهرت الالهی المستوره فی
 صدف عمان العظم والحکمة امرأ
 من لدن الله المبین علی من الخیالات
 والارضین کون شمسک بنار سورت
 امری دستوراً مانوار ظهوری دنا طاقاً بنفالی

الحیل

بج اعظم عبد الرحیم خان صاحب
 ناظر الکریم ۱۳۴۲

To Muhammad Laleh -
 who was in the
 the British
 evacuated from the
 East in 1844.

There is no
 the
 Prison of

June 26, 1978.

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 فاعلم ان
 هذا كتاب
 في
 تاريخ
 افغانستان
 من
 سنة
 ۱۲۰۰
 هـ
 الى
 سنة
 ۱۲۸۰
 هـ
 من
 قلم
 محمد
 باقر
 قزويني
 قزويني